

The nature of Happiness and its place in the Sadraian transcendental political philosophy

Omid Shafiey Ghahfrokhy*
Meysam Baharloo**


Received: 2018/10/03
Accepted: 2020/08/31

Concepts and policies of Happiness have a strong link with political theories. This research tries to explain the meaning of Happiness and its position in the Sadraian transcendental political philosophy by interpreting and using Sadraian philosophy, especially the views of Allameh Tabatabaei and Morteza Motahary. In this regard, these items were discussed: the nature of Happiness, how human activities are aimed at achieving it. Based on the intended definition, unleashing the potential and satisfying the needs are real happiness, it can be the personal and social resources of Happiness and the status of government is so important in achieving it. In the study of philosophic politics of Happiness, the position of this concept in the context of Transcendental political philosophy has been studied in relation to Freedom, Security, Education and Justice. This relation refers to the chosen definition of Happiness; unleashing the potential requires to security, education and justice, the major roles of Sadraian government.

Keywords: Allameh Tabatabaei, Happiness, Morteza Motahary, Perfectionism, Sadraian transcendental philosophy.


* Assistant Professor of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Islamic Republic of Iran (Corresponding author).

shafiei@isu.ac.ir

 0000-0003-1380-5978

** Ph.D. Student of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Islamic Republic of Iran.

meysam.bahar1374@gmail.com

 0000-0002-1745-6878

صورت‌بندی لوازم سیاسی خوشبختی در حکمت متعالیه

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

مقاله برای بازنگری به مدت ۲۱۰ روز نزد نویسندگان بوده است.

امید شفیعی قهفرخی*

میثم بهارلو**

چکیده

این مقاله درصدد آن است که ماهیت خوشبختی را در حکمت متعالیه متأخر بازخوانی کرده و ملزومات آن را در حیطه سیاست فلسفی خوشبختی بازطراحی کند. این موضوع یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌ها برای ترسیم دولت مطلوب انقلاب اسلامی ایران است که تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم را رسالت خود می‌داند. پرسش اصلی مقاله حاضر آن است که: لوازم سیاسی خوشبختی چیست و چگونه صورت‌بندی می‌شوند؟ این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی و استفاده از روش تحلیلی نظریه مبنای به بررسی مؤلفه‌های خوشبختی در دیدگاه متفکران نوصدرایی پرداخته و پس از تحلیل ماهیت خوشبختی و منطق کنشگری انسان، لوازم این پنداشت از خوشبختی در به‌کارگیری منابع فردی و جمعی برای دستیابی به آن و نقش آن در شکل‌دهی به امنیت، آزادی، عدالت و تربیت را در جامعه ترسیم نموده است. این پژوهش در نهایت تصویری از یک «دولت کمال‌گرا» در حکمت متعالیه ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: حکمت متعالیه صدرایی، خوشبختی، سیدمحمدحسین طباطبایی، صدرالمآلهین، کمال‌گرایی، مرتضی مطهری.

* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

shafiei@isu.ac.ir

 0000-0003-1380-5978

** دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)،

تهران، جمهوری اسلامی ایران.

meysam.bahar1374@gmail.com

 0000-0002-1745-6878

مقدمه

بیان مسئله: یکی از دغدغه‌های اصلی بشر رسیدن به خوشبختی است که چگونگی برداشت از آن، می‌تواند پیامدهای مهمی در عرصه فردی و جمعی داشته باشد. این پیامدها در عرصه سیاست‌ورزی دولت‌ها اهمیت چند برابر پیدا می‌کنند. برای مثال با توجه به مبنای فردگرایانه لیبرال در خوشبختی، دولت‌های برآمده از این نگاه در خصوص بسیاری از مسائل، سیاست بی‌طرفی را در پیش می‌گیرند (Christiano & Christman, 2009, p.83). به طریق مشابه، سایر مکاتب سیاسی بنا به تعریفی که از ماهیت خوشبختی دارند سیاست‌های متفاوتی را برای دولت‌ها بازتعریف می‌کنند. سیاست فلسفی خوشبختی به دنبال ارائه طرحی سازوار است که ضمن توجه به جوانب فردی، جنبه‌های جمعی خوشبختی را نیز شامل شود.

اهمیت: حکمت متعالیه صدرایی از مکاتبی است که در تاریخ تفکر ایران معاصر، اهمیت زیادی داشته و پس از انقلاب اسلامی، آرای بزرگان آن مورد ارجاع قرار گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که از مبانی فکری نظام جمهوری اسلامی برشمرده می‌شوند. این بزرگان با طرح نظریه‌های مختلف حکمت متعالیه را در مسائل انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی بسط داده‌اند. بر این اساس ورود به این حوزه مطالعاتی دارای اهمیت نظری برای تبیین، تقویت و ترویج گفتمان انقلاب اسلامی، است.

ضرورت: غفلت از واکاوی ماهیت خوشبختی و به‌دست دادن مؤلفه‌ها و لوازم آن، موجب عدم انسجام و ناهماهنگی در عرصه نظر و عمل است. ناسازواری نظری که برآمده از عدم تدقیق مفهومی و نیز بی‌توجهی به لوازم برآمده از آن مفهوم است، به بی‌معنایی سیاست و عمل سیاسی و ناکامی در تولید مشروعیت می‌انجامد و دوراندیشی و مصلحت‌بینی را رو به اضمحلال می‌برد. با این تفسیر، ضرورت کاربردی و نظری بحث آشکار می‌شود.

اهداف: هدف اصلی این پژوهش کمک به تبیین و تقویت گفتمان اسلامی دولت از طریق ارائه صورت‌بندی تازه‌ای از لوازم سیاسی خوشبختی است. اهداف فرعی این پژوهش عبارتند از: شناسایی ظرفیت‌های راهبردی اندیشه علامه طباطبایی و شهید مطهری و برجسته‌سازی نظریه‌های این بزرگان در حوزه فلسفه حکمرانی سیاسی.

سؤال‌ها و فرضیه: این پژوهش فرضیه‌آزما نبوده و بر نظام سؤال‌های زیر استوار است. پرسش اصلی مقاله این است: لوازم سیاسی خوشبختی در حکمت متعالیه چگونه صورت‌بندی می‌شوند؟ در این راستا سؤال‌های فرعی زیر طرح شده‌اند: مفهوم خوشبختی در اندیشه علامه طباطبایی و شهید مطهری چیست؟ مصادیق لوازم سیاسی خوشبختی کدامند؟

روش پژوهش: این پژوهش از جهت نوع، بنیادی و از حیث رویکرد محقق، توصیفی - تحلیلی و از حیث نحوه گردآوری داده‌ها، اسنادی است. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل نظریه مبنا استفاده شده است محقق در بخش مبانی نظری، از رهگذر نقد نظریه‌های موجود به الگوی تحلیل جامعی دست یافته که مبنای تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری قرار گرفته است.

۱. پیشینه پژوهش

آثار موجود را از حیث موضوع محوری‌شان، می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم نمود:

۱-۱. آثاری که به تحلیل مفهوم خوشبختی در اندیشه حکمای صدارایی پرداخته‌اند.

در این گروه از مطالعات می‌توان به اثر یعقوبی (۱۳۸۷) اشاره داشت که به تحلیل هماهنگی سعادت با کمال و غایت انسان و ارزش ذاتی آن در دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی پرداخته است. سخن اصلی این است: سعادت بشر که امری اختیاری است، تنها اختصاص به روح و آخرت ندارند، بلکه به هویت ترکیبی او مربوطند. مقاله مذکور در قیاس با متن حاضر، نقاط مشترک حکمای اسلامی در بحث سعادت را پی‌گرفته، اما به انواع فعالیت بشری نپرداخته و مبادی و ارکان زندگی جمعی را پوشش نمی‌دهد و از عرصه سعادت فردی نیز فراتر نمی‌رود. از همین منظر می‌توان به تحقیق محمدرضایی والیاسی (۱۳۸۷) اشاره نمود. نویسندگان تلاش دارند تا دیدگاهی «جامع‌نگر» از سعادت ارائه نمایند. بدین‌منظور ضمن بیان تمایز میان سعادت حقیقی از غیرحقیقی در دیدگاه صدرا، به تشریح ماهیت عقلی آن پرداخته‌اند. این مقاله، ضمن آنکه رویکرد متفاوتی در تشریح چیستی خوشبختی دارد، منابع نفسانی آن را پوشش داده و منابع جمعی را در دایره تحقیق نداشته است. همچنین دهقانی محمودآبادی (۱۳۹۱) به تحلیل اجزای

ماهیت سعادت و ربط آن با خیر و لذت پرداخته است. در ذیل همین گروه از مطالعات باید به آثاری اشاره داشت که بعد خاصی از ماهیت سعادت نزد ملاصدرا را مورد بررسی قرار داده‌اند. غیبی (۱۳۹۰) در مقایسه روایت اپیکوری و صدرایی، نقش لذت قرب الهی را برجسته ساخته و افضلی (۱۳۸۸) کسب بیشترین لذات ممکن را در رسیدن به مرتبه عقل بالفعل تبیین کرده است. این متون به ابعاد سعادت و خوشبختی پرداخته‌اند، ولی از لوازم سیاسی خوشبختی در حکمت متعالیه بحث نکرده‌اند.

۲-۱. آثاری که به جنبه‌های سیاسی - اجتماعی خوشبختی پرداخته‌اند.

عبدالله (۱۳۹۴ و ۱۳۹۵) با برجسته‌سازی روایت کلامی علامه طباطبایی به تشریح این امر پرداخته که سعادت دنیوی و اخروی هر اجتماع در گرو حکومت دین منطبق با فطرت آدمی است. همچنین مراحل شکل‌گیری اجتماع و نقش انبیاء در تنظیم آن مورد توجه بوده است. اما متن حاضر با تمرکز بیشتری بر انواع کنش انسانی به این مهم توجه نموده که آن را متمایز می‌سازد. مجموعه مقالات «سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه» (لکزایی، ۱۳۹۰) نگاه مختصری به لایه‌های اجتماعی جامعه بشری دارد ولی مقومات مهم سیاست و ارتباطشان با مفهوم خوشبختی را مورد توجه تفصیلی قرار نداده است. علاوه بر این، مجموعه مذکور آراء مطهری را مستقلاً مورد مطالعه قرار نداده است. اما پژوهش حاضر با ارائه تعریف نسبتاً متفاوتی از خوشبختی، تصویری از رابطه فرد و جمع ارائه دهد و لوازم سیاسی آن روایت را از خوشبختی تشریح می‌کند.

۲. مبانی مفهومی

با عنایت به جایگاه محوری مفاهیم، نخست به تبیین مبانی مفهومی می‌پردازیم:

۲-۱. خوشبختی

به طور کلی دو برداشت عمده از مفهوم خوشبختی قابل ارائه است: برداشت روان‌شناسانه که ناظر به امر واقع و مقام «هست» است (See Haybron, 2011) و برداشت هنجاری که ناظر به ارزش و مقام «باید» می‌باشد (Porta & Scazzieri, 2007, p.95; See Crisp, 2008). در دیدگاه حکمای صدرایی هر دوی اینها قابل ردیابی

هستند؛ اما این دو برداشت، جدا از هم دیده نمی‌شوند. از نظر ایشان اینکه خوشبختی چگونه چیزی «است» (مربوط به برداشت اول)، طی فرآیندی از افکار و کنش‌ها (اعتباریات)، بر اساس نیازها و استعدادهای انسان، شکل می‌گیرد.

۲-۲. سیاست

در طول تاریخ، برداشت‌های متنوعی از سیاست به چشم می‌خورد (هیوود، ۱۳۸۷، صص. ۵۶-۴۳) که در غالب آنها سیاست، بر مبنای قدرت معرفی شده است. اما با استناد به پژوهش‌های پیشین در زمینه اندیشه علامه طباطبایی و شهید مطهری، می‌توان اظهار داشت که خوشبختی (نه قدرت) محور سیاست است (شفیعی قهفرخی، ۱۳۹۴، ص. ۳۶). این رویکرد لوازم جدیدی را برای سیاست بازتعریف می‌کند.

۳-۲. حکمت متعالیه

حکمت متعالیه یک نگاه هستی‌شناختی به عالم است. در این مکتب صرف وجود، تنها یک مصداق دارد که خدا است؛ سایر موجودات نسبت به آن، وجود ربطی دارند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص. ۴۸؛ ۱۳۵۴، ص. ۳۳؛ ۱۹۸۱، ج ۱، ص. ۴۷). امر اخیر بیانگر اصل تشکیک در وجود (از جمله وجود انسان) است. در نگاه صدرایی جهان هستی مجموعه‌ای نظام‌مند است که از سه ساحت عقلی، مثالی و مادی تشکیل شده و هر مرتبه برای مرتبه نازل‌تر علت است و فقر وجودی آن را برطرف می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص. ۲۲۸). انسان نیز، با حفظ وحدت شخصیه، بالقوه هر سه این مراتب را داراست و می‌تواند در آنها به مراتب کمال و سعادت برسد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص. ۱۹۴). همه انسان‌ها با داشتن ابعاد بینشی و گرایشی، با حقائق علمی اتحاد می‌یابند (اتحاد علم، عالم و معلوم). انسان از روی معرفت دست به کنش می‌زند که بروز آنها در عرصه «زندگی فردی و اجتماعی» است (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۷).

۳. چارچوب نظری

نظریه‌های ارائه شده از خوشبختی را می‌توان ذیل سه عنوان کلی دسته‌بندی نمود:

۳-۱. نظریه‌های ناظر بر تعیین ماهیت خوشبختی

دریافت چستی خوشبختی امری دشوار است؛ چرا که برای اشاره به این مفهوم، واژه‌های سعادت، خوشبختی، فلاح، رستگاری و غیرهم مورد استفاده قرار گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۶۳). این الفاظ صرفاً به یک مؤلفه واحد نپرداخته و در این میان مؤلفه‌هایی همچون لذت، رسیدن به خواسته و مطلوب، نیل به حقیقت، مجاورت رحمت الهی، رفع نیاز، رسیدن به کمال و کسب لذت و دفع آلم به چشم می‌خورد؛ که هم به امور عینی و به هم امور ذهنی اشاره داشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۳؛ ج ۶، ص ۲۰). بر این اساس می‌توان اصول این نظریه‌ها را چنین تبیین نمود:

اصل (۱). مرکزیت لذت در نظریه خوشبختی

از سخنان علامه این گونه برمی‌آید که مقوله «لذت» (خوشی) از جایگاه ویژه‌ای در روایت از خوشبختی و رستگاری برخوردار است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۶۵) و به نظر می‌رسد بتوان با قراردادن آن در مرکز انگاره خوشبختی، جایگاه موارد دیگر را تشریح کرد و پیوند آنها با این مقوله را توضیح داد. به عبارت دیگر، خوشبختی چونان کمال، رفع نیاز، رضایت یا موارد مشابه، همواره «مقارن با لذت» خواهد بود. علامه حتی خوشبختی آن جهانی را نیز به وسیله همین مؤلفه (لذت) توصیف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، صص ۴۹۳-۳۷۱). البته خوشی بالفعل سعادت نیست بلکه آن خوشی‌ای که به تبع رسیدن انسان به کمالش باشد، سعادت است (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۸۲). علامه در برداشتی روان‌شناسانه «لذت» را برانگیزاننده بشر به همه فعالیت‌های داند و سعادت قصوی را نیز منتهای نتایج لذایذ و به اعتباری هم‌جنس آن می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۳۴؛ ج ۸، ص ۱۰۸؛ ۱۳۸۸. ب؛ ۱۳۸۸. الف، ج ۱، ص ۸۹).

اصل (۲). سلسله مراتبی بودن لذت

با در نظر گرفتن «کمال و جودی» برخاسته از رفع نیازها، در مجموع می‌توان «لذت و خوشی» را مؤلفه اصلی تشکیل‌دهنده خوشبختی، سعادت و رستگاری در حکمت متعالیه دانست. انسان همواره برای کسب لذت و دفع رنج دست به کنش می‌زند. البته برخی کنش‌ها مثل ارضای غریزه جنسی یا رفع گرسنگی، فقط مقدمه‌شان خوشی است، و اگر این لذت مقدمه‌ای در راستای کمال بالاتر نباشد همراه با خسران خواهد بود. با

توجه به سلسله‌مراتب هستی، انسان باید لذت‌های دنیوی را در راستای لذت‌های نهایی سامان‌دهی کند و به خوشی‌ای برسد که هم مقدمه و هم نتیجه‌اش کمال است.

اصل (۳). نقش عقل و وحی در تشخیص خوشبختی

عقل و علوم مختلف برآمده از آن، در تمایز خوشبختی واقعی از پنداری، نقش قابل توجهی دارد؛ چرا که موجب دوراندیشی و مصلحت‌اندیشی در شناسایی، جستجو و ارتقای خوشبختی می‌شود. این «دوراندیشی» پای ارزش‌ها را به میان می‌کشد (طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ص. ۱۹۲؛ ۱۳۸۸ ات، ج ۱، ص. ۱۵۷). از همین روست که فلاسفه اسلامی همواره به نقش فضایل در سعادت توجه داشته‌اند (مجیدی و شیعی قهفرخی، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۸-۱۴۱؛ مجیدی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۲). از دیدگاه حکمت متعالیه، با توجه به ناتوانی عقل از ارائه مسیر کامل پیگیری خوشبختی، لزوم وحی و نبوت آشکار می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص. ۲۴۷؛ ۱۳۸۸ د، ص. ۲۹)؛ و اسلام دینی است که منطبق بر فطرت بوده و می‌تواند انسان را به گونه‌ای هدایت کند که به سعادت نهایی نائل شود (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف، ج ۱، ص. ۵۹-۵۸؛ ۱۳۸۸ ات، ج ۲، ص. ۷۳).

اصل (۴). جمع بین جهت عینی و ذهنی خوشبختی

خوشبختی در معنای هنجاری‌اش، نه تنها ارزشمند است، بلکه در نسبتش با «سعادت قصوی»، نقش «ارزش‌دهی» به سایر امور را نیز ایفا می‌کند و مصالح را از مفاسد جدا می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص. ۶۷-۶۶). حتی دستیابی به سعادت دنیوی نیز دوراندیشی و دوری از «بی‌بندوباری» در تمتعات را لازم دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص. ۲۷۲)؛ به ویژه باید توجه داشت که از آنجا که در نظام تکوین بین عمل و جزا رابطه‌ای حقیقی وجود دارد، امر دنیوی نیز در جای خود ارزشمند است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص. ۵۳۹-۵۳۸). در این دیدگاه، صرفاً وجه ذهنی خوشبختی مطرح نیست و با توجه به نحوه وضع احکام عقل عملی، سخن از خوشبختی حقیقی و جنبه عینی آن نیز به میان می‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص. ۶۴؛ ج ۸، ص. ۱۶۶). از طرف دیگر، ملاک سعادت نهایی نوعی زندگی ارادی و شعور نشان‌دهنده راه سعادت است، لذا این امکان وجود دارد که در غیاب برخی لذت‌ها و با وجود برخی دردها، با نظر به مراتب بالاتر کمال و لذت، کسی را خوشبخت خواند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص. ۴۳۶-۱۰۴).

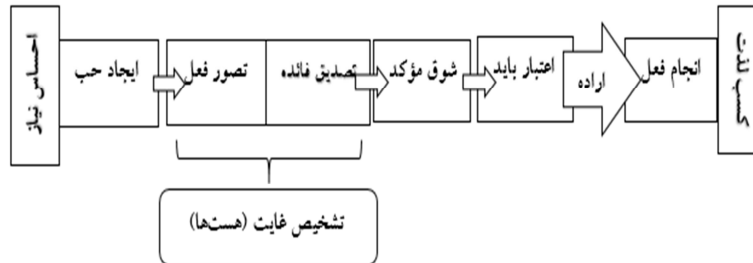
۲-۳. نظریه‌های ناظر بر نحوه جستجوی خوشبختی

با توجه به نقش دوران‌دیشی در تشخیص خوشبختی حقیقی از پنداری، لازم است که مبحث کنشگری انسان و نحوه دستیابی انسان به لذات و کمالات والاتر در «فعالیت تدبیری» نیز مورد توجه قرار گیرد. این موضوع ایده محوری این دسته از نظریه‌ها را تشکیل می‌دهد و بر ارکان زیر استوار است:

رکن (۱). توجه به انواع مختلف فعالیت‌های التذادی و تدبیری انسان

انسان در جستجوی خوشبختی دارای دو دسته فعالیت است: فعالیت التذادی که ریشه در طبیعت و غریزه آدمی دارد و فعالیت تدبیری که به دنبال مصلحت، لذت و رضایتی فراتر از لذایذ زودگذر است. علامه در تقسیم‌بندی ارزشی لذایذ آنها را به چند نوع تقسیم می‌کند: لذت ناشی از طبیعت شیء، مثل لذت غذا؛ لذت فکری مصلح دنیا و بی‌ضرر در آخرت، مثل لذت ایمان؛ لذت فکری موافق هوا و مایه بدبختی دنیا و آخرت، مثل لذت ناشی از گناه (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۳۶). از همین جاست که خوشبختی از جنبه صرفاً ذهنی بیرون می‌آید و به عرصه «واقعیت» راه می‌یابد؛ بدین معنا که خوشبختی باید در «واقعیت» (و نه ذهنیت صرف) دنبال شود و این واقع‌گرایی نیز «عقلانیت» به همراه دارد. انسان پیوسته به دنبال خوشبختی است و آن را در سایه واقع‌بینی می‌خواهد؛ لذا باید راه تعقل - و نه احساسات - را پیش گیرد و سعادت واقعی خود را از این راه حاصل کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۹۱-۸۹). عقلانیت ذکرشده، همان کاربرد عقل در اصلاح و تدبیر قوه غضب و شهوت است. اساس فعالیت‌های التذادی رفع نیازهای غریزی است و لذا از لذت آنی و کشش بیشتری برخوردار است. انسانمی خواهد با طی مراحل، از احساس کمبود، نقص و نیاز به کمال و غایت مطلوب برسد (طباطبایی، ۱۳۸۸، پ، ج ۲، ص ۱۷۶؛ ج ۳، ص ۱۵۲). یکی از غرائز ذاتی انسان حبّ ذات است؛ اینکه همه چیز را برای کسب لذت و دفع الم خودش می‌خواهد (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۴۸؛ ۱۳۸۲، ص ۴۳۶).

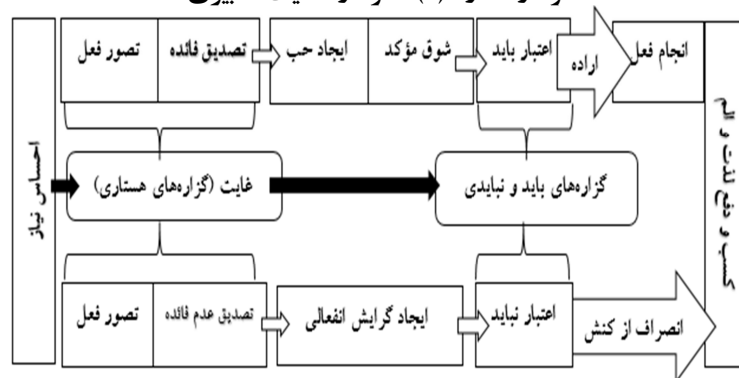
نمودار شماره (۱): نمودار فعالیت التذادی



(طراحی توسط نویسنده)

فعالیت تدبیری نیز برای رفع نیاز است، البته نیازهایی که همراه با دوراندیشی، مصلحت جمعی و اخروی است. در این دسته از اعمال، انسان، ابتدا به سنجش و مآل‌اندیشی می‌پردازد و بعد انتخاب می‌کند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، صص. ۵۴-۵۱). البته وجود انسان ذومراتب و ذوابعاد است و هر بُعدی خواص خود را دارد؛ لذا عوامل معرفتی و غیرمعرفتی در اولویت‌دهی یک مرتبه بر مراتب دیگر دخالت می‌کنند. لذا ممکن است اولویت اهداف دانی و متعالی جابجا گردد. از آنجا که در کنش آدمی عقل و قلب (منبع‌گرایش‌ها) جایگاه مهمی دارد، ممکن است انسان به فایده/ضرر فعلی پی‌برد اما آن را انجام ندهد/بدهد، یا اینکه به کاری گرایش شدید داشته باشد اما از آن صرف‌نظر کند. این بدان علت است که یا هنوز پیوند قلبی در او پدید نیامده یا پیوندهای معارض قوی‌تری در کار است که مانع او می‌شود.

نمودار شماره (۲): نمودار فعالیت تدبیری



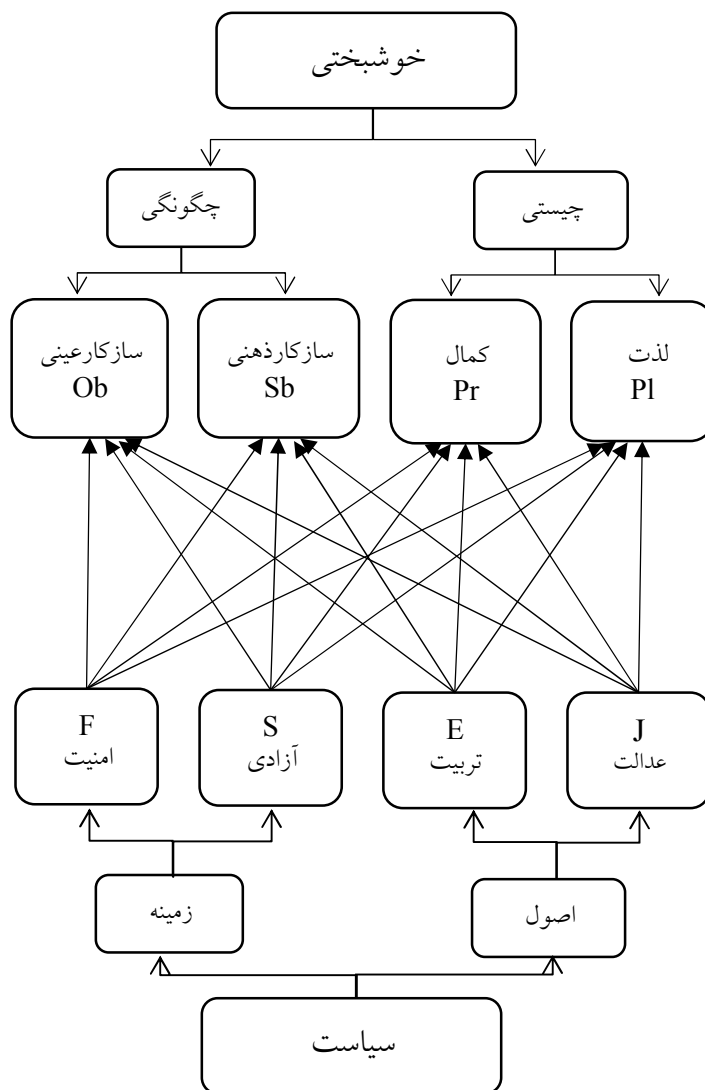
(طراحی توسط نویسنده)

رکن (۲). توجه به انواع مختلف خوشبختی نزد انسان

باید در نظر داشت که عنصر همیشگی خوشبختی یعنی لذت (یا خوشی) در مقابل الم، به چند نوع حسی، خیالی و عقلی تقسیم می‌شوند. لذات عقلی مجرد و قدرتمند هستند (طباطبایی، ۱۳۸۸. پ، ج ۱، ص. ۷۱۷)، اما لذت‌های حسی ناشی از غریزه دارای کشش‌اند. در بسیاری از مواقع، لذت‌ها در تزاخم می‌افتند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص. ۹۶) و گاهی کسب یک لذت عالی‌تر مستلزم چشم‌پوشی از برخی لذات و حتی مواجهه با درد است. از این‌رو، دستیابی به خوشبختی مستلزم تشخیص منابع فردی و اجتماعی آن و اولویت‌بندی آنها است. در همین راستا، فارغ از امور مربوط به مقاصد و سعادات خصوصی که، در بین افراد و جوامع، مختلف است، امور مربوط به مقاصد عمومی و سعادت نوع انسان (که تشکیل‌دهنده بنیادهای حوزه عمومی و سیاست هستند)، در همه جوامع ارزش حقیقی دارد؛ اموری مثل امنیت و انسجام اجتماع، آزادی، عدالت، اخلاق و فضایل مدنی و غیره که برای خوشبختی بشر و «رسیدن به مقاصد حقیقی مادی و روحیش» ضروری‌اند. لذا برخورداری از این‌گونه امور در مراتب خوشبختی، ارزش و معنای خود را داراست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص. ۱۷۲؛ ج ۲۰، ص. ۶۰۳). لذا بررسی منابع خوشبختی و نحوه نگرش به نیازهای خاص اجتماع و مبادی و ارکان سیاست (یعنی امنیت، آزادی، عدالت و تربیت) براساس تعریف مطلوب ما از خوشبختی یعنی رسیدن از نیاز/استعداد به رفع نیاز/کمال و توجه به سلسله‌مراتب غایات رافع نیاز/کمالات مطلوب (حسی، خیالی و عقلی) در منطق کنشگری انسان می‌تواند طرح کلی نظریه خوشبختی و سیاست فلسفی آن برای دوام و انسجام اجتماع و تأمین بهروزی و شادکامی را نمودار سازد.

مجموع ملاحظات بیان شده ما را به شبکه پیچیده‌ای از روابط بین خوشبختی و سیاست رهنمون می‌شود که در نمودار شماره ۳ نمایش داده شده است. مزیت این نمودار تحلیل آن است که از حیث شمول ابعاد موضوع، نسبت به سایر نظریه‌های موجود کاملتر بوده و لذا توان تبیین بیشتری در بیان دیدگاه اندیشه‌گران حکمت متعالیه دارد. بر این اساس در ادامه دیدگاه‌های علامه طباطبایی و شهید مطهری در خصوص شبکه روابط بیان شده، تحلیل و تبیین می‌شود.

نمودار شماره (۳): الگوی تحلیل صورت‌بندی لوازم سیاسی خوشبختی



راهنمای جدول:

J-Pl: تنظیم خواسته‌های فردی و توجه به همه ابعاد و استعداد‌های انسانی

J-Pr: پذیرش سلسله‌مراتب کمال و اولویت‌بخشی به مراتب عالی آن

J-Sb: ایجاد اعتدال درونی میان قوا و ساحت‌های انسان

- J-Ob: تنظیم نهادها و رفتارها و توزیع متناسب خیرات
- E-Pl: حرکت در جهت پاسخ‌گویی به انواع نیازهای انسانی
- E-Pr: تنظیم حرکت رشد در جهت غایت و اولویت‌های انسانی
- E-Sb: تلاش در جهت یکپارچگی شخصیتی و تنظیم قوای درونی با عقل
- E-Ob: تنظیم گفتار و کردار متناسب با مقتضیات عقل در موقعیت‌های مختلف
- S-Pl: دفع الم و موانع لذت
- S-Pr: تضمین حیات و بقا برای رشد و کمال‌یابی
- S-Sb: پذیرش خود، رضایت و امنیت روانی
- S-Ob: مصونیت و رفع تهدیدات و زمینه‌چینی برای اقدام
- F-Pl: جستجوی آزادانه لذت در ساحت‌ها و قوای انتخابی
- F-Pr: معنا‌یابی و تعیین آزادی در جهت کمال و غایت
- F-Sb: خودکنترلی و عدم اسارت درونی
- F-Ob: عدم اسارت و موانع بیرونی

۳-۳. نظریه‌های ناظر بر منابع خوشبختی

حکمای صدرایی به موارد متعددی از منابع خوشبختی اشاره کرده‌اند، اما با توجه به تعریف به‌دست آمده، یعنی رسیدن از نیاز/استعداد به رفع نیاز/کمال که با لذت توأم است؛ دو نوع منبع را می‌توان شناسایی کرد:

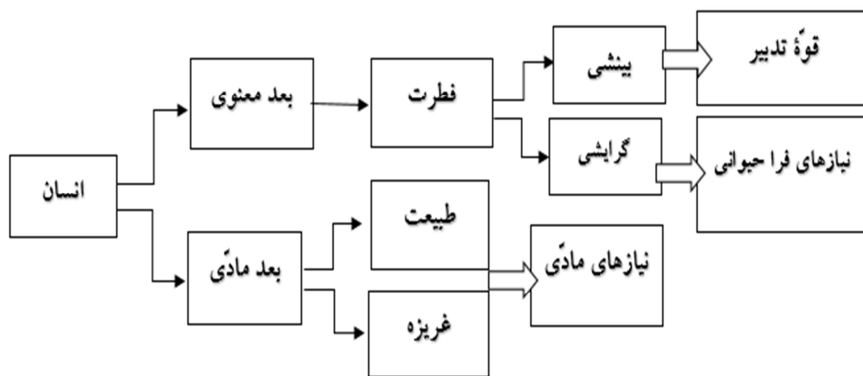
الف. منابع فردی

منابع فردی خوشبختی می‌تواند امور متعدد و متنوعی را شامل شود. فطرت و طبیعت بشر و ترکیبات وجودی هر فرد، مهمترین منابع خوشبختی وی محسوب می‌گردند. آب‌و‌گل بشر به نحو اقتضائی (نه علی) با خوشبختی/بدبختی بشر ارتباط دارد. همین امر با مسئله سعادت ذاتی، بخت و توفیق نیز گره می‌خورد (طباطبایی، ۱۳۸۸، صص ۱۰۸-۱۰۷ و ۱۴۴). مهمترین گزاره‌های راهنمای بحث در این قسمت عبارتند از: گزاره (۱). نیاز تابع نظام داخلی انسان است.

در دید حکمای متعالیه، هر موجودی (انسانی) از سه نظام «فاعلی»، «داخلی» و «غایی» برخوردار است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۶۳۵). نظام فاعلی منشأ پیدایش موجود و

ارتباط آن با پدیدآورنده است. نظام داخلی چگونگی پیدایش، نوع هستی، بسیط یا مرکب و مجرد یا مادی بودن، اجزاء، مقومات، هویت و ماهیت آن است و نظام غایی، غایات و اهداف شیء و راه و راهنمایان را دربرمی‌گیرد. ارتباط انسان با هستی‌آفرین، ساختار درونی انسان و پیوند روح و بدنش با مبدأ و معاد را می‌سازد، که پیامد آن در علوم، عقاید، اعمال و اخلاق انسان در دنیا و پس از مرگ نمایان می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱، صص. ۳۷-۳۸). در شناخت این نظام‌ها، اگر انسان موجودی صرفاً طبیعی محسوب گردد، باید جایگاه وی نیز در طبیعت جستجو شود. اگر آدمی صرفاً فراطبیعی تلقی شود، باید جایگاهش را نیز در ملکوت دید. در حکمت متعالیه، انسان موجودی است که نسبت به عالم طبیعت و فراطبیعت، نحوه‌ای از جامعیت را داراست. جامعیت انسان گاهی ابتدایی و ناقص است و همیشه آن‌گونه که باید (جمع سالم) نیست، اما انسان کامل میان ملک و ملکوت جمع کرده و حیات طبیعی و فراطبیعی را در نهایت سلامت، در درون خویش گرد آورده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۲۸۲). شهید مطهری برای شناخت نظام داخلی انسان، از بعد مادی انسان با نام طبیعت و غریزه یاد می‌کند که وجه اشتراک انسان با سایر حیوانات نیز هست، اما ویژگی منحصر به فردی برای انسان قائل است که آن را بُعد معنوی یا فطرت می‌نامد. آنچه اهمیت دارد این است که هر یک از این ابعاد نیازهایی را در انسان به وجود می‌آورند که در نظام غایی انسان، راهنمای او در رفع آن نیازها و رسیدن به کمال مطلوب است.

نمودار شماره (۴): منابع فردی خوشبختی



(طراحی توسط نویسنده)

گزاره (۲). خوشبختی انسان منوط به حفظ سلامت و شکوفایی فطرت است.

فطرت در معنای خاص خود، تنها بر آن دسته از ویژگی‌ها اطلاق می‌شود که اختصاص به نوع انسان داشته باشند. بر این مبنا، انسان لوح سفیدی در بدو تولد نیست، بلکه به نحو امکان استعدادی، خواهان و متحرک به سوی سلسله‌ای از کمالات متعالی است و یک نیروی درونی او را به سوی آن کمالات سوق می‌دهد و شرایط بیرونی نقش مساعدت‌کننده یا بازدارنده دارند. سالم نگهداشتن فطرت و شکوفا کردن این استعدادها، خوشبختی بشر را به دنبال دارد. این مسئله وجه غایتمندی انسان را هویدا می‌سازد. این حکما می‌گویند انسان در مرحله حدوث نوع واحد است، اما در مرحله بقا نوع سافل یا متوسط است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۲۸۷)؛ یعنی می‌تواند به کمال فطری خود برسد یا اینکه در صیوروت درونی خود سقوط کند. راز این مطلب در چگونگی «طبیعت» انسان است. طبیعت انسان بر نیازهای روحی‌اش نیز تأثیر متقابل دارد. انسان می‌تواند تغییراتی در این مجموعه احتیاجات طبیعی اولی به وجود آورد و طبیعت ثانوی را در خود آشکار سازد (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص. ۴۶۳؛ ج ۶، ص. ۶۳۲). طبیعت ثانویه اگر هم‌راستا با غایت فطری انسان نباشد به سلامت فطری اولیه او لطمه وارد کرده و نیازهای کاذبی را برای انسان تعریف می‌کند (نقش تربیت). رسیدن به کمال مطلوب در آن هنگام است که فطرت در هر دو حیث شناختی و گرایشی شکوفا شود (مطهری، ۱۳۷۵، ص. ۴۷۴).

گزاره (۳). حرکت کمالی انسان در مرتبه اول به رشد قوه ادراکی وابسته است.

از جهت شناختی، ذهن انسان در بدو تولد، آماده ادراک است و پس از شکل گرفتن ذهن، برخی از گزاره‌ها را به‌صرف تصور موضوع و محمول می‌پذیرد. این گزاره‌ها را از آن جهت بدیهی/فطری می‌نامند که از جهت منطقی مبتنی بر گزاره‌های قبلی نیستند، نه چون‌که در بدو خلقت در ساختمان ذهن انسان تعبیه شده باشند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۱۸۲). قوه تعقل از حیث شناخت واقعیات، عقل نظری نام دارد و از حیث شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها، عقل عملی. این شناخت یا بدون نیاز به مقدمات استدلالی (بدیهیات) یا به‌واسطه مقدمات استدلالی حاصل می‌شود. لذا ساختمان قوه تعقل توانایی رسیدن به علم و درک حقایق را دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۲۹). حرکت کمالی انسان و رسیدن به سعادت قصوی، در مرتبه اول به رشد قوه ادراکی بستگی دارد.

گزاره (۴). وجود گرایش فطری به کمالات

گرایش به کمالات و ارزش‌ها به فطرت انسان نسبت داده می‌شود؛ گرایش‌هایی مانند حقیقت‌جویی، تمایل به خیر و فضیلت، زیبایی و پرستش، کمال‌طلبی و بی‌نهایت‌طلبی (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۸۳). این گرایش‌ها/ نیازها در خود غایتی دارند و به کمال رسیدن آنها نیز منوط به تطابق آنها با غایت است. شکوفایی فطرت، اعم از گرایشی و بینشی، از جهتی در گرو زندگی اجتماعی است (نقش منابع اجتماعی).

ب. منابع اجتماعی

خوشبختی فردی، دارای ابعاد و ملاحظات اجتماعی با توجه به اصول زیر است:

اصل (۱). استخدام

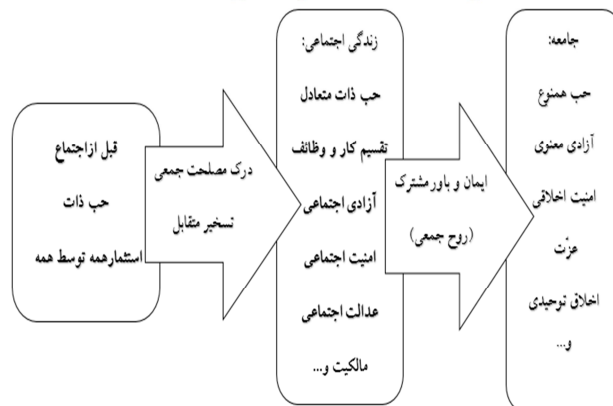
انسان دو قسم نیاز دارد؛ نیازهای حیوانی (مانند مسکن، خوراک و بقای نسل) و نیازهای ویژه روحی که تقریباً همگی در ارتباط با دیگران تأمین می‌شود. حضور انسان در جامعه نیازهای جدیدی را به وجود می‌آورد که ناشی از ظرف جهان پیرامون اوست و به اعتباریات اجتماعی شناخته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، صص ۱۹۴-۱۹۲؛ ۱۳۸۸ ب، صص ۵۷-۴۹). انسان مقدم بر این اعتباریات اجتماعی، مفاهیم دیگری را اعتبار می‌کند که در تشکیل جامعه و نیازهای بعد از آن مؤثر است. انسان پیش از زندگی اجتماعی بنا بر طبیعتش دارای حبّ ذات است و همه چیز را برای نفع خویش می‌خواهد. از طرف دیگر، بسیاری از آنچه با عنوان فطریات اخلاقی ذکر شد در جامعه شکوفا می‌شود. یکی از اولین اعتبارات قبل از زندگی اجتماعی، مفهوم استخدام است. این مفهوم اولین بار در رابطه انسان با نفس خود یافت می‌شود. استخدام به اشیاء محدود نمی‌شود و گریبان انسان‌های دیگر را نیز می‌گیرد؛ منتها نه به این معنا که در ازای خدمت، حقّی بر دیگری تعیین شود. این روحیه استخدام، استثمار همه توسط همه است و نتیجه آن چیزی جز نبود امنیت، آزادی و عدالت نیست. انسان در چنین وضعیتی هرچند به کمبودهای اجتماعی احساس نیاز می‌کند، اما چون در فعل اختیاری ضمن احساس نیاز باید غایت رافع آن را نیز درک کند و آنچه در مرحله پیش از زندگی اجتماعی برایش کشش دارد نیازهای جسمانی و غریزی اوست، لذا غایتی به اسم مصلحت اجتماعی که راه برون‌رفت از چنین وضعیتی است، هیچگاه برای چنین

بشری قابل تصور نیست. علامه می‌نویسد که بعد از بالاگرفتن اختلافات بنی‌آدم، تنها انبیا بودند که می‌توانستند برای انسان‌ها غایت مصلحت اجتماعی را تبیین کنند (طباطبایی، ۱۳۸۸، صص. ۱۱۲-۱۰۹) و با رشد ایمان درونی، آنها را ملتزم به رعایت قوانین جمعی کنند؛ بدین‌گونه اولین جوامع بشری به‌دست انبیاء بنا شد. در زندگی اجتماعی نیز انسان‌ها با توجه به ظرفیت‌ها و نیازهای مختلف، تقسیم کار و تسخیر متقابل می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱۵، ص. ۵۴۰).

اصل (۲). خانواده

خانواده اولین زندگی اجتماعی است که انسان‌ها با حقوق و تکالیف متقابل در آن زندگی می‌کنند. اولین بار در خانواده «ریاست» (مرد) اعتبار می‌شود. این واحد اجتماعی سپس به تعامل با واحدهای دیگر می‌پردازد و به تدریج واحدهای بزرگتر شکل می‌گیرد و کسی که توانایی بیشتری در رفع نیازها دارد به عنوان رئیس اعتبار می‌شود. از این رو، در دیدگاه علامه، نفس زندگی اجتماعی در زمره منابع خوشبختی است (طباطبایی، ۱۳۸۸، الف، ج ۱، ص. ۴۰)؛ همچنین مواردی مثل «آرامش جامعه» را می‌توان در این زمره جای داد (طباطبایی، ۱۳۸۷، الف، ص. ۹۱). البته موارد گوناگونی از این منابع را می‌توان در اجتماع شناسایی کرد؛ مانند: بهبود معیشت از طریق تقسیم کار و وظایف، مالکیت، استقلال، آزادی، و عدالت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص. ۵۸۸؛ ج ۷، ص. ۶۳؛ ۱۳۸۸، الف، ص. ۲۴). پس زندگی جمعی ظرف شکل‌گیری «اعتباریات» است و اعتباریات نیز از آن جهت که می‌توانند در تکمیل نفوس انسانی کارگر افتند، می‌توانند جزء منابع خوشبختی محسوب گردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص. ۶۴). مثلاً اعتبار ملکیت یا ریاست و زبان از جمله اعتبارات بعد از اجتماع اند و انسان به عنوان منبعی برای خوشبختی به آنها نیاز دارد (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص. ۴۴۸).

نمودار شماره (۵): خوشبختی در جامعه



(طراحی توسط نویسنده)

اصل (۳). اصالت توأمان فرد و جامعه

بسیاری از این دسته از نیازها، غیر از نیازهای حیوانی‌اند. این نیازها برای دو موضوع به کار می‌آیند: معنابخشی و جهت‌دهی به زندگی (سامان‌بخشی معنوی زندگی)؛ تنظیم زندگی (سامان‌بخشی مادی زندگی). آنچه در روند شکل‌گیری زندگی‌های اجتماعی مختلف مهم است، نوع باورها و گرایش‌هایی است که به تدریج شکل می‌گیرد. باورها و گرایش‌های مشترک از چند جهت مهم‌اند: یکی اینکه فرهنگ جامعه را شکل می‌دهند و منجر به گسترش دامنه حب ذات افراد به حب نوع و همبستگی اجتماعی می‌شوند (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۴۳۶). دیگر اینکه حقیقتی جدید شکل می‌دهند که انسان‌ها را از سه جهت باور، ایمان و عمل جمعی متحد می‌سازند. این حقیقت جدید با عنوان «اصالت توأمان فرد و جامعه» مطرح می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۴۷) و نهایتاً در اینکه افراد جامعه چه چیزهایی را نیازهای حقیقی خود بدانند و چگونه غایات رافع شان را اولویت‌بندی کنند، بسیار مؤثر است. در نتیجه، به تبع آن اراده جمعی، خود را به تسخیر فرد یا گروهی درمی‌آورند که بتواند آنها را برآورده سازد. حکمای اسلامی به چنین رابطه‌ای بین انسان‌ها «فاعلیت بالتسخیر» می‌گویند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱۵).

اصل (۴). مرجعیت باور و ایمان جامعه

حاکمان سیاسی برای اداره نیازهای جمعی جامعه قانون وضع می‌کنند و قوانین مطاع

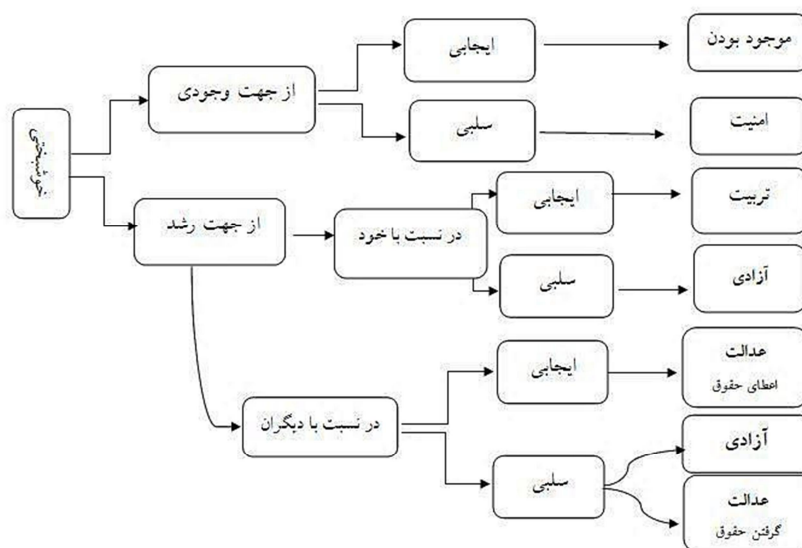
طبیعت ثانویه افراد را به وجود می‌آورند؛ طبیعتی که می‌تواند با غایات انسانی همسو نباشد و به مسخ فطرت بیانجامد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۹۲). اینکه مطابق قرآن، هر امتی در قیامت به سوی «کتاب» خود خوانده می‌شود، نشان می‌دهد که نه تنها افراد، بلکه جامعه‌ها نیز نامه عمل دارند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۴۰). بنابراین ایمان و باور مشترک، از یک طرف، حقیقت جامعه را تشکیل می‌دهد و از طرف دیگر، مستقیماً با خوشبختی مردم در ارتباط است. «ایمان» یک امر گرایشی و «باور» امری بینشی است؛ اگر مطابق فطرت الهی انسان باشند، جامعه را به سعادت قسوی خواهند رساند. پس هرآنچه در اداره جامعه به باور و ایمان مشترک جمعی لطمه وارد سازد، سعادت نهایی جامعه را به خطر انداخته است و اعتباریاتی اجتماعی باید به گونه‌ای وضع شود که در عین سامان‌دهی زندگی مادی، به زندگی معنوی آسیب نرسد. از این رو حکمرانی اسلامی در دیدگاه ایشان کمال‌گرایانه است.

۴. سیاست فلسفی خوشبختی

فعلیت یافتن استعدادهای انسان (از طریق تربیت) و برآورده شدن حقوق وی همان رسیدن به خوشبختی در بعد فردی و اجتماعی است. شهید مطهری اساساً فلسفه «حقوق» را بر پایه شکوفایی استعداد و نیازهای تعبیه‌شده در موجودات توصیف می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۲). با در نظر گرفتن مقتضیات و موانع شکوفایی انسان، می‌توان دیدگاه حکمت متعالیه را در باب ارکان جستجوی خوشبختی استخراج کرد. در دیدگاه شهید مطهری، امنیت، آزادی، عدالت و تربیت از مهمترین این مؤلفه‌ها و مقومات هستند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۳۶). برای استخراج این لوازم و ارکان علاوه بر رجوع به مستندات ذکر شده در آثار شهید مطهری، به روش قیاسی نیز می‌توان آنها را نتیجه گرفت. به تعبیر دقیق‌تر، می‌توان رشد و حرکت فردی و جمعی در مسیر رسیدن به غایت را دارای لوازم سلبی و ایجابی دانست. برای این امر باید وجود امور مقتضی (ایجابی) و فقدان موانع (سلبی) در نظر گرفته شوند. مقتضی حرکت، با توجه به خود موجود، همانا «وجود داشتن» آن (در قالب فرد و جامعه) است و فقدان عوامل تهدیدکننده حیات نیز با «امنیت» به دست می‌آید. از طرف دیگر، مقتضی حرکت، با توجه به خود حرکت، همانا «تربیت» یا طی مسیر است و فقدان مانع در این زمینه نیز

با «آزادی» تأمین می‌شود. همچنین «عدالت» به معنای دادن حق هر صاحب حق جهت رشد، با تربیت و آزادی هم دارای رابطه طولی است و هم عرضی، چراکه مستلزم یک رابطه دیالکتیکی از طریق ایجاد محدودیت (سلبی) برای آزادی عده‌ای و اعطای آن به عده‌ای دیگر (ایجابی) جهت رشد ایشان است. بنابراین، از جهتی آزادی و امدار عدالت است و با آن قوام می‌یابد (نصرت‌پناه و سیفی، ۱۳۹۸، ص. ۲۴۳) و از جهت دیگر، عدالت مولود آزادی، به هدف تحقق و حفظ آن و برآورنده غایت درخود آن است.

نمودار شماره (۶): استخراج لوازم سیاسی خوشبختی



(طراحی توسط نویسنده)

۴-۱. امنیت

دستیابی به خوشبختی بدون امنیت غیرممکن است؛ چرا که امنیت ضامن اصل وجود فرد و جامعه است. اگر موجودیت موجود تأمین و تضمین نشود، موجودی وجود نخواهد داشت که منابعی را در جهت اهداف و غایات استخدام کند. دفاع افراد و دولت‌ها از خود و جامعه در مقابل دشمن بیرونی نیز وجهی از همین امنیت است. از نظر شهید مطهری، دولت مظهر قدرت دفاعی و تهاجمی جامعه است و دفاع در برابر دشمن یکی از ارکان مقوم آن است (مطهری، ۱۳۹۶، ص. ۳۹). از جهت دیگر، دولت

وظیفه دارد تا حافظ امنیت داخلی در تقابل با هجوم افراد جامعه به یکدیگر باشد. این نوع امنیت در لایه حفظ قوام زندگی اجتماعی است، اما دولت در قبال تهدیداتی که هویت جامعه (فرهنگ) را هدف قرار می‌دهند نیز مسئول است؛ هر تهدیدی که باور، ایمان و عمل جمعی را به خطر اندازد باید مهار شود؛ چرا که اصالت جامعه و انسجام آن همین روح جمعی است. اگر رفتارهایی در سطح جامعه، گرایش جمعی افراد را به خلاف فطرت سوق دهند، به تدریج بر باورهای ایشان نیز تأثیر می‌گذارد و این‌گونه، شهود اخلاقی و شرعی مردم جامعه را تغییر می‌دهد. از طرف دیگر، اگر مسئله‌ای اعتقادات مردم را تهدید کند، بر گرایش‌ها و سپس عمل ایشان تأثیر می‌گذارد و خوشبختی را تهدید می‌کند. بنابراین، تصور حکمای حکمت متعالیه از حکومت مطلوب و «کمال‌گرایی سیاسی» آنان، از جهتی نیز به حفظ امنیت «فرهنگی»، یعنی حفظ باورها و ایمان مشترک، برمی‌گردد؛ هر چند در زمینه امنیت فرهنگی، «کمال‌گرایی اجتماعی» را هم - در قالب امر به معروف و نهی از منکر و غیره - مدنظر داشته‌اند.

۴-۲. آزادی

بعد از «امنیت» یکی از لوازم اصلی کمال، داشتن «آزادی» است؛ آزادی به معنای عدم مانع (برداشت سلبی). اگر انسان مستعد باشد اما دیگران مانع او بشوند، از رشد محروم خواهد شد. لذا یکی از موهبت‌های زندگی اجتماعی نجات یافتن از وضعیت استثمارگری همگانی قبل از اجتماع است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۳۷). مهمترین محدودیت قابل اعمال بر این آزادی، «مصلحت اجتماعی» است. این امر هم در «زندگی اجتماعی» و هم با توجه به ماهیت «جامعه» قابل بررسی است:

الف. زندگی اجتماعی

کارویژه آزادی در سطح زندگی اجتماعی، جلوگیری از استثمار و مزاحمت دیگران است. چراکه انسان می‌خواهد جهت رسیدن به اهدافش آزاد باشد اما در ارتباط با دیگران باید قانون دولتی برای تعیین حدّ و مرزها (تقسیم کار و وظایف) وجود داشته باشد (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۴۰). در اینجا است که نسبت عدالت و آزادی در عادلانه بودن این تقسیم کار و وظایف اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند.

ب. ماهیت جامعه

ماهیت جامعه عبارت است از باور و ایمان مشترکی که چونان یک «روح جمعی» در کالبد اجتماع دمیده شده و از آن تحت عنوان «فرهنگ» نیز یاد می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۳۷؛ ۱۳۸۴؛ ج ۲، ص ۱۵۱). نزد شهید مطهری، برای دولت اسلامی، اصل چنین حقیقتی خودش هدف است (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۹۵)، زیرا سعادت قصوای مردم به آن وابسته است. اما خود این فرهنگ می‌تواند سه لایه داشته باشد: بینش یا باور جمعی؛ گرایش یا ایمان جمعی؛ که در نهایت به عمل جمعی یا آداب و رسوم ختم می‌شود. اما لوازم انگاره خوشبختی برای این سطوح چیست و آنها را چگونه سامان می‌دهد؟ از نظر حکمای مورد بحث، عقاید و امور قلبی تکویناً اجباربردار نیست و به یک معنا آزاد است (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۲۴). با این حال، علامه تأکید می‌کند که آزادی‌اندیشه و عقیده‌غیر از این است که هر کس نظر و عقیده خود را پیش از آنکه در معرض تجزیه و تحلیل قرار دهد، بین مردم منتشر سازد؛ زیرا چنین کاری به اختلاف می‌انجامد و اختلاف، ایمان و باور حقیقی - چونان اساس جامعه - را تباه می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۳۷). بنابراین، آزادی بیان هم با قید بالا به رسمیت شمرده می‌شود. در عین حال، افراد در داشتن ایمان آزادند و دولت اسلامی مانع آن نیست و اساساً به دنبال تفتیش عقاید هم نیست. آنچه در این مسئله اهمیت دارد، بعد فردی و اجتماعی عقاید باطل و ناآزموده است؛ در صورت بروز و اثرگذاری اجتماعی این آراء و عمل علنی به آنها، دولت می‌تواند و باید ورود کند. بنابراین، در نظر ایشان، در جامعه اسلامی، برای سایر ادیان الهی آزادی عقیده و عمل قائل است؛ منتها در محدوده جماعت و فرقه خودشان، به طوری که اثر اجتماعی اختلاف‌برانگیز در جامعه اسلامی نداشته باشند. دولت اسلامی نیز موظف است مایحتاج زندگی مادی ایشان - از جمله خوراک، پوشاک، مسکن و امنیت - را فراهم سازد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۳۰۲).

۳-۴. عدالت

در تعریف خوشبختی (به کمال رساندن استعدادها) گفته شد، موجودی که استعداد امری را دارد شکوفا کردن آن استعداد حقوست. در تعریف عدالت نیز، عنصر «حق»

نقشی اساسی ایفا می‌کند: عدالت چونان رساندن حق به ذی‌حق یا وضع شیء فی موضعه است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۸۰) که در صحنه اجتماعی با موانعی روبرو است. یکی از این موانع، آزادی دیگران در اصل استخدام است که وضعیت‌های ناعادلانه‌ای را رقم می‌زند. از این‌رو، عدالت به دنبال وضع تکلیف و وظایف اجتماعی (تعیین حدود آزادی در استخدام) جهت وضع و برگرداندن هر چیز در جایگاه دارای استحقاقش است. از این منظر، عدالت اجتماعی را می‌توان زاینده آزادی بشر در استخدام و تلاش برای مهار کردن آن در جهت قوام مصلحت اجتماعی دید. انسان با هدایت طبیعت و تکوین، سود خود را می‌خواهد (اعتبار استخدام) و برای سود خود، سود همه را می‌خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه، عدل اجتماعی را می‌خواهد (اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم) (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۲۰۸). یکی از مصادیق عدالت که برای قوام جامعه آزادی افراد را قید می‌زند، احکام شریعت برای بازتوزیع موهبت‌های اجتماعی‌ای است که به یکسان در دست همگان نیست؛ از جمله از آیه ۲۵ سوره معارج که می‌فرماید: «و کسانی از مردم، که در اموالشان، حق معلومی برای سائلان و محرومان وجود دارد»؛ این‌گونه برداشت می‌شود که باتوجه به توصیه‌هایی مثل خمس، زکات و انفاق افراد باید به بازتوزیع ثروت اجتماعی بپردازند و دولت باید در این زمینه نقش ایفا کند.

۴-۴. تربیت

تربیت در واقع همان طی مسیر رشد در جهت یک هدف یا غایت است. انسان در مسیر تربیتی خود، از یک طرف آزادی را «برای» سعادت‌مندی خود به‌کار می‌گیرد و از طرف دیگر، بین سه قوه درونی خود یعنی عقل، غضب و شهوت از طریق پاسخ‌گویی مناسب به استعدادها و نیازهای هرکدام ایجاد اعتدال دورنی می‌کند تا بتواند در رفتار بیرونی خود نیز عدالت را به پا دارد (طباطبایی، ۱۳۸۸، پ، ج ۱، ص. ۷۱۴). از نظر حکمای صدرایی، به وجود آوردن چنین زمینه‌ای برای پرورش و رشد آنها وظیفه دولت اسلامی است. در همین راستا، شهید مطهری وظیفه درجه اول یک دولت را تأمین معیارهای انسانیت می‌داند. در نظر وی، خود دین نیز در معنای واقعی‌اش یعنی انسانیتی که به‌معنای واقعی به فعلیت رسیده است (مطهری، ۱۳۹۶، ص. ۸۳). به‌همین جهت، دولت

مظهر ارشاد، هدایت، تعلیم و تربیت مردم نیز هست (مطهری، ۱۳۹۶، صص. ۱۷-۱۶). اینکه انسانیت انسان از بدو تولد بالفعل نیست؛ از این جهت است که گفته‌اند انسان حد وسط است، نه نوع کامل. او می‌تواند به موجودی تبدیل شود که بویی از انسانیت هم نبرده باشد و در عین حال، لیاقت رسیدن به مقام انسان کامل را نیز دارا باشد. انسان زمانی می‌تواند انسانیت را بروز دهد که بعد فطری ملکوتی او، تدبیر قوای غضبیه و شهویه‌اش را در دست داشته باشد. این تسلط بر میل‌ها و تأمین آزادی معنوی، به وسیله عقل و اراده به دست می‌آید (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۲۸۱). مالکیت نفس و تسلط بر خود و رهایی از نفوذ جاذبه میل‌ها هدف اصلی تربیت اسلامی است. غایت و هدف چنین تربیتی «آزادی معنوی» است که انسان را به سوی کمال غایی و سعادت قصوی راه می‌برد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۲۸۲). آزادی معنوی در زندگی اجتماعی ضامن حفظ همبستگی اجتماعی و رعایت فضایل اخلاقی است که در نهایت معطوف به خوشبختی بشر هستند. استعمار دیگران در طول تاریخ، همیشه برآمده از کمبود سواد و آگاهی بشر نبوده؛ بلکه به تبع غریزه حبّ ذات و غلبه بعد حیوانی بر بعد معنوی، همه چیز به خدمت منافع شخصی در آمده است. انسان مادی‌انگار برای فضایل اخلاقی اهمیتی قائل نیست؛ زیرا تنها رفع نیاز برای او مهم است و جهان و انسان را خالی از غایت می‌داند (اخلاق نفع‌طلبانه) (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص. ۶۴۷).

نتیجه‌گیری

خوشبختی یعنی رسیدن از قوه، استعداد و نیاز به کمال وجودی‌ای که همراه با دفع الم و کسب لذت است. این نیازها و استعدادهای بالقوه، منابع خوشبختی محسوب شده و در یک دسته‌بندی کلی می‌توانند فردی یا اجتماعی باشند. باتوجه به کثرت نیازهای مادی و معنوی، تراحم این نیازها با همدیگر در افق فردی و با افراد دیگر در زندگی اجتماعی، نسبت‌یابی خوشبختی، چونان غایت معنابخش و ارزش‌گذار، با مفاهیم اساسی سیاست حائز اهمیت است. در این چشم‌انداز امنیت چونان بستر لازم برای فعالیت‌های سازنده بشر است و با آزادی به معنای سلبی آن و همچنین با عدالت در ارتباط است. تربیت به وجه ایجابی این فعالیت‌ها و کمال‌یابی و پرورش استعدادها برمی‌گردد. هر استعدادی، مبنای حقی برای بشر است و ایفای این حق، عدالت را به

دنبال دارد که قرین خوشبختی است. عدالت و آزادی اجتماعی، از جهتی ضامن خوشبختی جمعی نیز هستند. با توجه به تنوع استعدادها و کثرت تراحم‌های درونی و بیرونی، جایگاه جامعه و دولت اهمیتی اساسی دارد. در تعبیر حکمای صدرایی، مستند به نظریه «اصالت توأمان فرد و جامعه»، خوشبختی فردی نیز در جامعه تحقق می‌یابد؛ از این رو لازم است تا غایات رافع آن نیازها و استعدادها به درستی شناسایی، اولویت‌بندی و سامان‌دهی شوند. این سامان‌دهی باید به گونه‌ای باشد که تمام این نیازها، در مسیر فطرت اصیل آدمی همراستا شده و به بهروزی نهایی منتهی شوند.

در نگاهی کلی، با «امنیت» اصل وجود انسان و اجتماع و بقای آن تضمین می‌شود و شرایط اینکه انسان «آزادانه» به اعمال اراده خود و جستجوی اهداف و غایات برآید فراهم می‌آید. در اینجا عرصه گسترش «خود» (آزادی)، در قالب تأمین نیازها و ارضای خواسته‌ها بدون ممانعت «دیگری» و با استخدام انواع منابع در دسترس گشوده می‌شود؛ تا مرحله‌ای که بشر درمی‌یابد برای رسیدن به این مهم، نیاز به «زندگی اجتماعی»، «دیگرخواهی»، «اخلاق» و «عدالت اجتماعی» است. آزادی بشر گذشته از نسبتی که با «خود» او و جستجوی شادکامی دارد، با توجه به سنجش، محاسبه‌گری و دوراندیشی انسان و از طریق «عدالت اجتماعی»، در نسبت با «دیگری» نیز است. از جهت دیگر، عدالت در نسبت با «دیگری» و «اخلاق»، و معطوف به خوشی و لذات است. انسان در جستجوی خوشبختی، باید این سنجش‌ها را اعمال کرده و راه متناسب را در پیش گیرد (تربیت). گزاره‌های اصلی‌ای که در صورت‌بندی لوازم سیاسی خوشبختی در حکمت متعالیه، نقش دارند، در قالب شبکه روابط ترسیم شده در نمودار شماره ۳، عبارتند از:

J-PI: تنظیم خواسته‌های فردی و توجه به همه ابعاد و استعدادهای انسانی

J-Pr: پذیرش سلسله مراتب کمال و اولویت‌بخشی به مراتب عالی آن

J-Sb: ایجاد اعتدال درونی میان قوا و ساحت‌های انسان

J-Ob: تنظیم نهادها و رفتارها و توزیع متناسب خیرات

E-PI: حرکت در جهت پاسخگویی به انواع نیازهای انسانی

E-Pr: تنظیم حرکت رشد در جهت غایت و اولویت‌های انسانی

E-Sb: تلاش در جهت یکپارچگی شخصیتی و تنظیم قوای درونی با عقل

E-Ob: تنظیم گفتار و کردار متناسب با مقتضیات عقل در موقعیت‌های مختلف

S-PI: دفع الم و موانع لذت

S-Pr: تضمین حیات و بقا برای رشد و کمال‌یابی

S-Sb: پذیرش خود، رضایت و امنیت روانی

S-Ob: مصونیت و رفع تهدیدات و زمینه‌چینی برای اقدام

F-Pl: جستجوی آزادانه لذت در ساحت‌ها و قوای انتخابی

F-Pr: معنا‌یابی و تعیین آزادی در جهت کمال و غایت

F-Sb: خودکنترلی و عدم اسارت درونی

F-Ob: عدم اسارت و موانع بیرونی

کتابنامه

قرآن کریم.

افضلی، جمعه‌خان (۱۳۸۸). «رابطه معرفت و سعادت از دیدگاه ملاصدرا»، معارف عقلی. ۲(۱۴)، ۳۲-۷.

پارسانیا، حمید (۱۳۹۱). *جهان‌های اجتماعی*. قم: کتابفردا.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). *صورت و سیرت انسان در قرآن*. قم: انتشارات اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). *فطرت در قرآن*. قم: انتشارات اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *حیات حقیقی انسان در قرآن*. قم: اسراء.

دهقانی محمودآبادی، محمدحسین (۱۳۹۱). «سعادت بشری و دیدگاه ملاصدرا»، اندیشه دینی. ۳(۴۴)، ۱۹۸-۱۸۵.

شیعی قهفرخی، امید (۱۳۹۴). «لوازم سیاسی انگاره خوشبختی در اندیشه‌های لیبرال و فلسفه نوصدرایی، با تأکید بر جان لاک و مرتضی مطهری». (رساله دکتری، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام))، تهران، ایران. بازیابی شده از:

<http://saed.isu.ac.ir/site/catalogue/26185>

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تصحیح: سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*. تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*. بیروت: دار احیاء التراث.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین و مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷. الف). *شیعه در اسلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷. ب). *روابط اجتماعی در اسلام*. قم: بوستان کتاب.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸. الف). *بررسی‌های اسلامی*. قم: نشر مؤسسه بوستان کتاب.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸. ب). *انسان از آغاز تا انجام*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸. پ). *نهایه الحکمه*. علی شیروانی، قم: بوستان کتاب.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸. ت). *مجموعه رسائل*. قم: بوستان کتاب.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸. د). *قرآن در اسلام (طبع جدید)*. قم: بوستان کتاب.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸. ذ). *رسائل توحیدی*. قم: بوستان کتاب.

عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۴). «حکومت و سعادت در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی»، *تاریخ فلسفه*. ۳(۶)، ۵۷-۸۰.

عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۵). «حکومت سعادت‌گرا در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی»، *حکومت اسلامی*. ۱(۷۹)، ۵۳-۷۶.

غیبی، ولی (۱۳۹۰). «رابطه (لذت و سعادت) از دیدگاه اپیکور و صدرالمتهلین»، *قبسات*. ۶۰(۱۶)، ۱۶۴-۱۴۱.

لک‌زایی، شریف (۱۳۹۰). *سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه*. جلد سوم: مجموعه مقالات اخلاق و سیاست، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مجیدی، حسن (۱۳۹۲). «سعادت در اندیشه فارابی و توماس آکوئیناس»، *دانش سیاسی*. ۱۸(۲)، ۹۵-۱۱۴.

مجیدی، حسن و شفیعی قهفرخی، امید (۱۳۹۱). «مقایسه رابطه دین و دولت در اندیشه ابن‌رشد و آکوئیناس»، *دانش سیاسی*. ۱۵(۱)، ۱۶۱-۱۲۷.

محمدرضایی، محمد و الیاسی، محمدقاسم (۱۳۸۷). «سعادت حقیقی از نگاه ملاصدرا»، *آینه معرفت*. ۱۶(۶)، ۷۷-۱۰۶.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). *مقائمه‌ای بر حکومت اسلامی*. تهران: صدرا.
- نصرت‌پناه، محمدصادق و سیفی، محمدمهدی (۱۳۹۸). «رابطه عدالت و آزادی در حکمت سیاسی متعالیه: با تأکید بر آراء علامه طباطبایی»، *دانش سیاسی*. ۱(۲۹)، ۲۷۰-۲۴۳.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۷). *سیاست*. ترجمه: عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
- یعقوبی، ابراهیم (۱۳۸۷). «سعادت از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، *فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم*. ۱(۳۷)، ۲۴۰-۲۱۹.
- Christiano, Thomas and Christman, John (2009). *Contemporary Debates in Political Philosophy*. Blackwell Publishing.
- Crisp, Roger (Dec 9, 2008). "Well-being", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. at: <http://plato.stanford.edu>.
- Haybron, Dan (Jul 6, 2011). "Happiness", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. at: <http://plato.stanford.edu>.
- Porta, Pier Luigi and Scazzieri, Roberto (2007). "Public happiness and civil society", in: Luigino Bruni & Pier Luigi Porta (ed.), *Handbook on the Economics of Happiness*, Cheltenham, UK & Northampton, MA, USA: Edward Elgar Publishing, Inc.

